نگاه

شخصیت‌شناسی صدام و درک بهتر تاریخ جنگ

■ غلامحسین بهبودی

چند سال پیش که با یکی از سرداران دفاع مقدس گفت‌وگو می‌کردم، اذعان داشت که ما در جنگ، به خوبی دشمن‌شناسی نکردیم. به نظر او (سردار غلامپور) ایران می‌توانست تصور بهتری از صدام حسین و روحیات او داشته باشد؛ که اگر این‌طور بود، برخی از سیاسیون و تعدادی از نظامی‌ها روی «استراتژی جنگ جنگ با یک پیروزی» این‌قدر پافشاری نمی‌کردند. صدام کسی بود که تا لحظه اشغال بغداد توسط نیروهای ائتلاف در این شهر ماند و مقاومت کرد. توجه ما ایرانی‌ها به نام صدام بدیهی به نظر می‌رسد. او کسی بود که سال‌ها در نمازهای‌مان سقوط و دیدن عقوبت کارش را دعا می‌کردیم. دیکتاتور بغداد همان قدر که مقابل ما خودش را قوی نشان می‌داد، برابر کسانی که ارتش چند صد هزار نفری‌اش را تسلیح می‌کردند، بیچاره و درمانده بود. با همه دبدبه و کبکبه‌اش، تنها ۲۰ روز طول کشید تا نوار چند لایه امنیتی‌اش فروبریزد و نفربرهای نیروی ائتلاف در خیابان‌های بغداد رژه بروند.

ما ایرانی‌ها زمانی متوجه استجابت دعاهای‌مان شدیم که پزشکی امریکایی دندان‌های صدام دستگیر شده را مقابل دوربین‌های تلویزیونی وارسی می‌کرد. چنان این کار را به تندی و شاید با خشونت انجام می‌داد که انگار می‌خواست کودکی ترسیده از محیط بیمارستان را در عین بی‌حوصلگی و خستگی، معاینه کند. این همان صدامی بود که با پول کشورهای عربی و سلاح کشورهای غربی و شرقی فربه شده بود و خیال می‌کرد روح آشور بنی‌پال و صلاح‌الدین ایوبی در او حلول کرده است. او کسی بود که چون سکوت مجامع بین‌المللی را می‌دید، از هیچ جنایتی علیه مردم ایران و حتی مردم عراق دریغ نمی‌کرد.

بعد از سقوط صدام اگرچه کتابی مستقل در تشریح روحیات او منتشر نشد، اما کتاب‌هایی چون بازجویی از صدام (تخلیه اطلاعاتی رئیس جمهور) و ویرانی دروازه شرقی انتشار یافتند که نویسندگان هر دو کتاب بخش‌هایی از شخصیت او را به تصویر کشیدند. در این کتاب‌ها می‌توانیم ابعاد دیگری از شخصیت صدام را فراتر از عکس‌های او در یونیفرم‌های اتوکشیده نظامی‌اش مشاهده کنیم.

مع‌الوصف ما ایرانی‌ها همان قدر که نام صدام حافظه‌مان را مکدر می‌کند، به همان نسبت باید او را بهتر بشناسیم. دانستن تاریخ مستلزم آن است که شخصیت‌های تأثیرگذار آن را واکاوی کنیم. نویسندگان کتاب‌هایی چون بازجویی از صدام و ویرانی دروازه شرقی با هر طرز فکری که باشند و هر قصدی که داشته باشند، ما را در نیل به شناخت تاریخ معاصر و جهان پیرامون‌مان یاری می‌رسانند.

نگاهی به داشته‌های کتاب بازجویی از صدام (تخلیه اطلاعاتی رئیس جمهور)

حتی سخن از ایرانی‌ها صدام را پریشان می‌کرد

صدام چند هفته بعد از دستگیری تحویل نیروهای افسی آی شد

■ علیرضا محمدی

کتاب بازجویی از صدام نوشته جان نیکسون سال ۱۳۹۶ توسط بنگاه ترجمه و نشر پارسه انتشار یافته است. نام و تصویر صدام در جلد این کتاب ما ایرانی‌ها را کنجکاو می‌کند چراکه از میان ملت‌های جهان (غیر از عراقی‌ها) او را بهتر از هر کس دیگری می‌شناسیم. از این رو توجه به کتاب‌هایی نظیر «بازجویی از صدام» برای مخاطب ایرانی بدیهی به نظر می‌رسد. با هم نگاهی به داشته‌های این کتاب می‌اندازیم.

جان نیکسون یکی از اعضای سازمان جاسوسی امریکا (سیا) بین سال‌های ۱۹۹۸ تا سال ۲۰۱۱ بود. اینکه چرا نیکسون به عنوان بازجوی صدام برگزیده شد، سؤالی است که خود او در توضیحاتی نسبتاً مفصل به آن می‌پردازد. او زمانی وارد سیا شد که شکل سؤال‌های مطرح شده در سازمان سیا از «بغداد چه می‌خواهد» به «صدام چه می‌خواهد» تغییر یافته بود. نیکسون پنج سال قبل از فروپاشی رژیم صدام در سال ۱۹۹۸ به عضویت سیا درآمد و از همان زمان به صورت اختصاصی روی صدام و خصوصیات اخلاقی‌اش مطالعه می‌کرد.

■ خوره صدام

نیکسون می‌گوید او هم مثل همکارانش خوره صدام شده بود؛ «سال‌ها با صدام نفس می‌کشیدم.» مانند همکارانش به خوبی او را می‌شناخت و حتی می‌دانست صدام بین انگشتان سبابه و میانی دست راستش خالکوبی دارد. از همان خالکوبی‌ها که نشان‌دهنده نَسَب قبیله‌ای صدام در تکریت بود. همچنین صدام وقتی می‌خواست عبدالکریم قاسم رئیس جمهور سابق عراق را ترور کند، زخمی روی ران پای چپش نشست که می‌توانست او را از بدل‌های احتمالی‌اش تمایز بخشد. هر چند نیکسون اعتقاد داشت صدام هیچ وقت بدلی نداشت و هر حرفی در این خصوص احمقانه بود.

اما آنچه در کتاب بازجویی از صدام بیشتر برای مخاطب ایرانی جذاب‌تر است، حرف‌هایی است که بین او و بازجوهایش در مورد ایران، حضرت امام و مسائل پیرامون آن رد و بدل می‌شود. در کتاب «بازجویی از صدام» فصلی با عنوان «خطر ایران» وجود دارد. بسیاری از مطالب در خصوص ایران را می‌شود در همین فصل یافت، البته در فصول دیگر نیز جسته و گریخته صحبت‌هایی از ایران به میان می‌آید.

■ تنفر از ایران

شاه‌بیت سخنان صدام در خصوص ایران «تنفر» بود. این موضوع را بسیاری از کسانی که بعد از دستگیری صدام با او ملاقات کردند اذعان کرده‌اند. در این کتاب نیز می‌خوانیم: «صدام نمی‌توانست نفرتش را از ایرانی‌ها پنهان کند. حتی حرف زدن در مورد ایرانی‌ها او را پریشان می‌کرد. می‌گفت: ایرانی‌ها مردمانی غیر قابل اعتمادند. همه را دروغگو می‌دانند. ابتدا یک چیزی می‌گویند و بعد خلاف آن رفتار می‌کنند.»

البته لفظ تنفر از ایران در کتاب «بازجویی از صدام» تنها از زبان دیکتاتور بغداد شنیده نمی‌شود. خود نیکسون نیز در فصول پایانی کتاب عنوان می‌دارد که از ایران متنفر است. غیر از این مورد نویسنده سعی کرده بی‌طرفی خود را در دیگر مسائل نشان دهد ولی از کلامش مشخص است که یک حکومت سنی مقتدر (نظیر آنچه صدام در عراق برقرار کرده بود) را به قدرت‌گیری شیعیان در این کشور ترجیح می‌دهد.

■ جنگ را ایران شروع کرد!

از آنجایی که نویسنده کتاب خود عضو سازمان سیا بوده و از طرفی کتاب را برای تأیید به سازمان سیا ارائه داده است، بسیاری از مسائل به شکل کلی مطرح می‌شوند. حتی آن طور که نویسنده در مقدمه کتاب می‌آورد، تصحیح‌کننده‌های سیا بخش‌هایی از نوشته‌های او را حذف می‌کنند که در کتاب این بخش‌ها با علامت نقطه‌چین مشخص می‌شوند.

اما چیزی که در کتاب توی ذوق خواننده ایرانی می‌زند، نه نقطه‌چین‌ها که کلی‌گویی نویسنده است. درست که او به عنوان یک مأمور سیا به دنبال یافتن ردپای سلاح‌های شیمیایی از لابه‌لای سخنان صدام بود اما وقتی اذعان می‌کند که صدام در خصوص ایران سخنرانی مفصلی انجام داد، معلوم نیست چرا از این سخنرانی مفصل فقط چند جمله کوتاه را در کتابش ذکر می‌کند.

«صدام ساعت‌ها درباره ایران حرف زد. کمتر موضوعی این قدر او را به حرف می‌آورد. احساسش این بود که کشورش در طول جنگ غیورانه عمل کرده و آزمون میان ارتش‌های دو کشور ثابت کرد که عراق جنگجویان بسیار قابل‌تری داشته است. وقتی از او پرسیدم چرا جنگ را شروع کردید، شروع کرد به صغرا و کبرا چیدن. حتی با وجود اینکه تحلیلگران نظامی به اتفاق معتقدند اول عراق با یکصد هزار نیرو و ۲۰۰ فروند هواپیما حمله کرد، صدام اصرار داشت که ایران مسئول خصومت‌ها بوده است.»

■ احترام به امام!

یک بخش جالب توجه در کتاب «بازجویی از صدام» همان جایی است که بازجوها از وی در خصوص حضرت امام سؤال می‌پرسند. اینجا صدام حرف عجیبی می‌زند. به نوشته نیکسون او سعی می‌کرد چهره بسیار مثبتی از خود ارائه بدهد. «صدام گفت به آیت‌الله خمینی بی‌احترامی نکرده است و حتی مدعی شد پا پیش گذاشته تا از جشن و سرور بیجا در عراق پس از مرگ رهبر ایران در ژوئن ۱۹۸۹ جلوگیری کند. گفت یکی از دستیارانش در تماس با او با لحنی فاتحانه درباره مرگ آیت‌الله خمینی حرف زد و صدام به او گفت در مورد فوت این مرد خدا با احترام برخورد کند. (صدام) به شدت ما را احمق فرض کرد. صدام خاصه از آیت‌الله خمینی متنفر بود و او را دشمن دیرینه خود می‌دانست.»

■ پیشگاه تاریخ

از مجموع گفت‌وگوهای بین صدام و بازجوهایش این طور برداشت می‌شود که وی گمان می‌کرد در پیشگاه تاریخ سخن می‌گوید. بنابراین سعی می‌کرد بسیاری از واقعیت‌ها آن طور که دوست داشت در تاریخ ذکر شود. این نکته که صدام خود را با آشور بنی‌پال حاکم خونریز اما مقتدر آشوری مقایسه می‌کرد در منابع دیگر آورده شده است. در این کتاب نیز نیکسون عنوان می‌دارد که صدام به صلاح‌الدین ایوبی علاقه زیادی داشت و از اینکه بازجوهای امریکایی صلاح‌الدین را نمی‌شناختند تعجب می‌کرد. صدام علاقه داشت در تاریخ از او نیز همانند صلاح‌الدین یاد شود.

■ صدام و روحانیون شیعه

یکی دیگر از بخش‌های جالب توجه کتاب نظرات صدام در خصوص شیعیان و روحانیت شیعه است. او هر چند جمعیت شیعه عراق را جزئی از مردم این کشور و سربازانی می‌داند که در جنگ علیه ایران از او و حکومتش حمایت کرده‌اند، ولی ناچار است اعتراف کند بسیاری از روحانیون شیعه مانند محمدباقر صدر، سیدمحمد صدر و... را ترور کرده است. «وقتی از صدام پرسیدم چرا در سال ۱۹۸۰ محمدباقر صدر را کشت، او می‌دانست دقیقاً درباره چه کسی حرف می‌زنم. با وجود این، از طرح چنین پرسشی ناراحت شد. صدام گفت: شما امریکایی‌ها چرا نمی‌خواهید درک کنید که حکومت کردن بر عراق آسان نیست.» او سپس به منبری طولانی رفت مبنی بر اینکه چرا دین و سیاست باید از هم جدا باشند. صدام گفت محمدباقر صدر با خمینی تماس مخفی داشت، استخبارات هم مکالمه‌های آنها را شنود کرده بود. آنها برنامه داشتند که در عراق انقلاب اسلامی راه بیندازند.

■ سیاستمدار منطقی یا دیوانه

مخاطب در مطالعه کلیت کتاب «بازجویی از صدام» طوری احساس می‌کند که نویسنده کتاب از سرنگونی رژیم صدام ناراحت است. این ندامت را باید در دنباله همان سیاستی بدانیم که سقوط صدام را باعث قدرت‌گیری نیروهای طرفدار ایران در عراق می‌داند. همچنین تحرکات داعش در این کشور را معلول تغییر موازنه‌های قدرت در عراق برمی‌شمرد اما در کل شخصیتی که از صدام در این کتاب ارائه می‌شود، وی را مردی منطقی و سیاستمداری تیزهوش نشان می‌دهد که در محیط ناهمگون عراق به سمت دیکتاتوری و خشونت کشانده شده است. به همین دلیل توصیه می‌کنیم خوانندگان عزیز کتاب ویرانی دروازه شرقی نوشته وفیق سامرایی از افسران فراری ارتش بعث عراق را نیز مطالعه کنند. سامرایی نه در کسوت یک بازجوی بالادست که در کسوت یک نظامی زیردست، تجربه سال‌ها آشنایی‌اش با صدام را در کتابش ارائه می‌دهد. «صدام همان دیکتاتوری بود که فقط به حصول نتیجه فکر می‌کرد نه به تلفات انسانی آن.»

یادکرد

عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ و حماسه‌ای که فرمانده گردان یاسین آفرید

شهید محدثی‌فر یازهرا گویان به غواصان شهید پیوست

■ احمد محمدتبریزی

اگر از کوچه پس کوچه‌های مشهد عبور کنید و سری به خانه رزمندگان مشهدی بزنید، هنوز با عشقی وصف‌نشدنی از فرمانده‌شان حرف می‌زنند. هنوز یاد و خاطره جلیل در ذهن‌شان نقش بسته و آنها با مرورش به گذشته‌های دور سفر می‌کنند و یاد اخلاق نیک و منش درست استادشان می‌افتند. شهید جلیل محدثی‌فر برای غواصان گردان یاسین فراتر از یک فرمانده بود. جلیل برای همه‌شان دریایی از عشق و معرفت بود و آنها همچنان با یاد و خاطره‌اش زندگی می‌کنند. درس‌های زندگی‌اش را مرور می‌کنند و به خود می‌بالند که روزگاری را با چنین انسان بزرگواری سپری کرده‌اند.

زمانی که جنگ تحمیلی شروع شد، جلیل جوان به همراه چند تن از دوستانش با دست خالی به نبرد دشمن رفتند. جلیل و هم‌نسلی‌هایش جوانانی کم‌توقع با اراده‌هایی بزرگ بودند که می‌خواستند کارهای بزرگ هم انجام دهند. از چیزی ترس نداشتند و با تمام وجود پا به میدان نبرد گذاشته بودند. شهید درباره نخستین روزهای جنگ می‌گوید: «در آن سال وقتی با چند تن از دوستانم به اهواز رسیدیم، فکر کردیم با چه وسیله‌ای با عراق بجنگیم که با اندک پولی که داشتیم هر کدام یک کارد غواصی خریدیم و به پایمان بستیم و راهی جبهه شدیم».

شهادت بزرگ‌ترین آرمان و آرزوی جلیل بود. هر لحظه حضورش در جبهه را با این آرزو می‌گذراند و می‌گفت: «خدا نکند که جنگ تمام شود و من زنده بمانم». شهید محدثی‌فر در عملیات‌هایی همچون «والفجر ۸»، «کربلای ۴»، «کربلای ۵» و «نصر ۴» شرکت داشت

شهادت بزرگ‌ترین آرمان و آرزوی شهید بود. هر لحظه حضورش در جبهه را با این آرزو می‌گذراند و می‌گفت: «خدا نکند که جنگ تمام شود و من زنده بمانم». شهید محدثی‌فر در عملیات‌هایی همچون «والفجر ۸»، «کربلای ۴»، «کربلای ۵» و «نصر ۴» شرکت داشت. بارها به شدت مجروح شد و یکی، دو ماه در بیمارستان‌های شیراز و تهران بستری بود. هرچند سن و سال شهید کم بود و در اوج جوانی قرار داشت ولی به لحاظ پختگی و مسئولیت‌پذیری کم از فرماندهان باتجربه دفاع مقدس نداشت. سیدمحمد انجوی‌نژاد درباره فرمانده‌اش می‌گوید: «جلیل فرمانده ما در گردان غواصان یاسین بود؛ او جوانی کم سن و سال بود اما ۵۰ ساله نشان می‌داد و رفتار و کردارش به گونه‌ای نبود که ما وی را فقط یک جوان به حساب آوریم بلکه مقامش را از یک استاد دانشگاه یا رئیس حوزه بالاتر می‌دانستیم.»

صبوری و آرامش جلیل در جبهه مثال‌زدنی بود. هیچ‌گاه دچار اضطراب نمی‌شد و برای انجام دادن کارها خیلی صبر می‌کرد. رزمندگان او را در جبهه (جلیل محدثی‌صبر) نامیده بودند. در برابر مشکلات عجیب صبر داشت. او همیشه با تأمل و فکر کار می‌کرد که خدای ناکرده از روی هوای نفس نباشد و همیشه ذکر خدا بر لب داشت.

عملیات والفجر ۸ یک بار دیگر شجاعت و رشادت جلیل را ثابت کرد. در این عملیات با این که پایش شکسته بود اصرار دوستان را برای آمدن به پشت خط نپذیرفت و به درون آب رفت و فرماندهی گردان خط‌شکن را به عهده گرفت و دوباره به سختی مجروح شد.

دو عملیات کربلای ۴ و ۵ شهید محدثی‌فر باز در وسط صحنه و کارزار نبرد حضور داشت و نقش مهم و تأثیرگذاری در هر دو عملیات ایفا کرد. او که از ابتدای جنگ با شهید چمران و در ادامه راه، دوره‌های گوناگون غواصی و تخریب را هم گذرانده بود و گروه‌های مختلفی را بارها آموزش داده بود، فرمانده گردانی به نام گردان غواصی یاسین شد.

یکی از مهم‌ترین گردان‌ها در این دو عملیات، گردان غواصی یاسین بود که غواصانش در سرمای سرد زمستان و در میان آب‌های مواج نقش بسیار مهمی ایفا کرد و خیلی‌هایشان هم شهید شدند. عملیات کربلای ۴ تنها آتش بود که بر سر نیروها می‌بارید اما غواصان با همان امکانات کم و شرایط سخت حماسه‌ای بزرگ آفریدند. بعد از کربلای ۴ و شهادت مظلومانه تعداد زیادی از غواصان، فرمانده گردان دیگر آن آقاجلیل همیشگی نبود و کمتر لبخند می‌زد و خدا می‌داند چه غوغایی در دلش برپا بود. عملیات نصر ۴ در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۶۶ آخرین میعاد این فرمانده جسور بود. شهید محدثی‌فر در این عملیات به علت اصابت ترکش خمپاره ۶۰ میلیمتری به ناحیه سر و پای چپ، به شهادت رسید. همرزمان شهید می‌گویند ایشان در حالی که یازهرا می‌گفته به شهادت رسیده است. شهید محدثی‌فر هنگام شهادت ۲۴ سال بیشتر نداشت و در اوج جوانی و پختگی به دوستان شهیدش پیوست.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۵۵۵

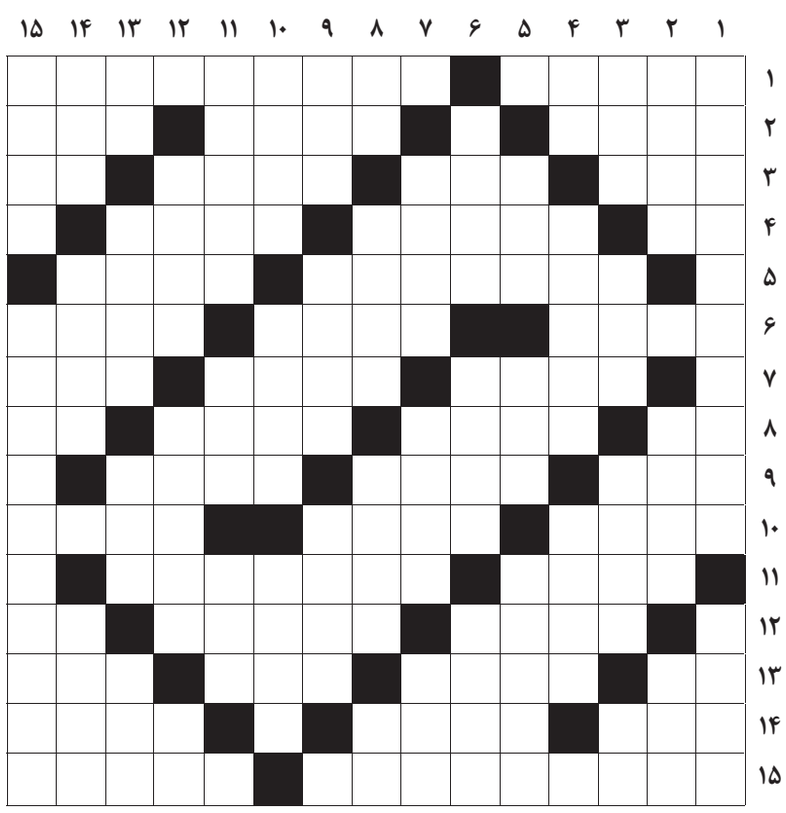

از راست به چپ

■ ۱- دوگانه پرستی- تنگه معروفی که دریای مدیترانه را به اقیانوس اطلس وصل می‌کند ■ ۲- پرخور- اسب کوتوله- از مشتقات نفت ■ ۳- موشی فرهنگستان- بانگ درنده- کافر- شلوار جین ■ ۴- برج کج- تمنا- پیمانه ■ ۵- برنامه- ماهی‌فروش ■ ۶- کرمینه حشرات- تحمل کننده عذاب- شهر زادگاه انیشتین ■ ۷- عنوان شاهان ساسانی- دیرنشین- سخن بیهوده ■ ۸- پول ژاپن- پادشاه انگلیسی- فیلمی به کارگردانی ساموئل خاچیکیان- عامل وراثت ■ ۹- قرارگاه- میراث‌خوار- کوبیدنی مطبخ ■ ۱۰- مردن بر اثر حادثه- شهر پلیس اینترپل- لقب حاکم و فرمانروا در هند ■ ۱۱- کبوتر صحرایی- راه رفتن آهسته و با پنجه پا ■ ۱۲- نخجیر- سرما- حرف فقدان ■ ۱۳- خار سر دیوار- از سوغات تبریز- درجه‌ای در کاراته- خوشحال ■ ۱۴- لوس- دستگاهی برای تولید آب گرم- حزب هیتلر ■ ۱۵- احوالپرسی کردن- تیم فوتبالی در ایتالیا

از بالا به پایین

■ ۱- عملیات شکست حصر آبادان- واحد مقیاس طول در انگلستان ■ ۲- خودداری از پرداخت وجه برات یا حواله- کوچک و جمع و جور- از گناهان کبیره ■ ۳- خبرگزاری عربستان- ستاره سهیل- نوازنده- بندگی ■ ۴- پهلوان- بیماری التهاب حنجره- بهترین بازیکن فوتبال جهان در سال ۲۰۰۷ ■ ۵- وسنی- مکر و حیله- از شخصیت‌های داستانی آگاتا کریستی ■ ۶- پایتخت چک- سردار- پسر مازنی ■ ۷- دیلم- آنفلوآنزا- نقره ■ ۸- صنم- چکامه‌سرا- اجر اخروی- هواپیمای عجول ■ ۹- شیشه آزمایشگاه- گداخته- وردنه ■ ۱۰- کرم شبتاب- دستکش چرمی شکارچیان- روش و اسلوب ■ ۱۱- دروازه‌بان تیم ملی فرانسه- مار خطرناک- آلیاژی از آهن ■ ۱۲- ویرگول- اورژانس- ساز شاکی ■ ۱۳- سفید آذری- از برادران حضرت یوسف- برکت سفره- مهره حساس شطرنج ■ ۱۴- جاده قطار- تکه چسبانی- بین آرنج و شانه ■ ۱۵- بنیانگذار طب کودکان در ایران- پایتخت اروگوئه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۳	۴			۸			
				۷	۴			۶
							۲	۹
۱			۸			۹		
۹				۶		۵	۴	
۷			۲		۳			
							۳	۸
			۱	۸	۷			
	۱	۲						

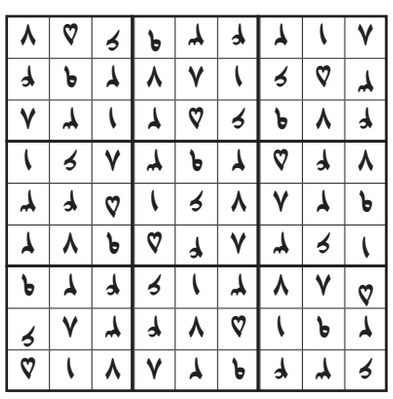

جدول کلمات متقاطع
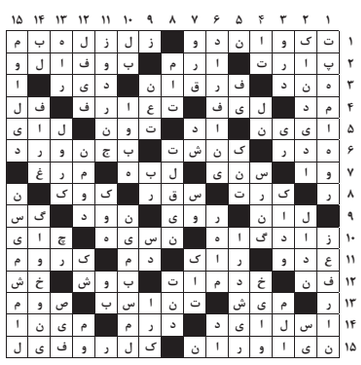
پاسخ جدول شماره ۵۵۵۴